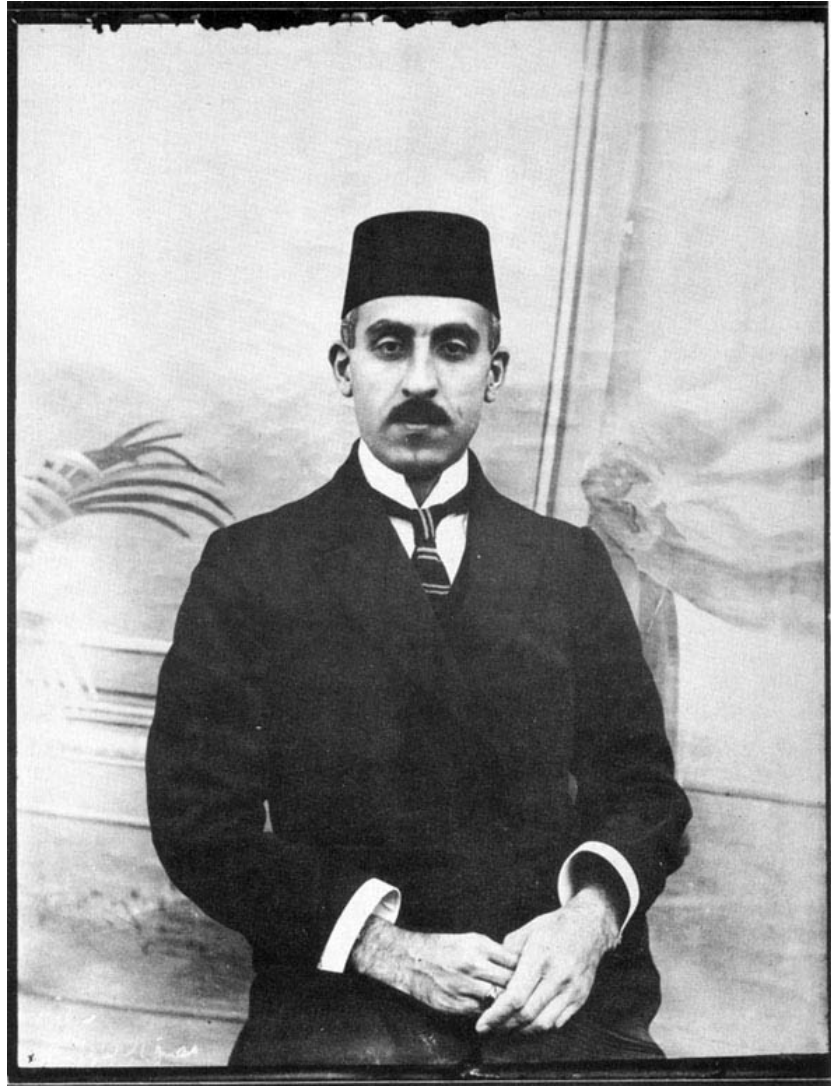


بزرگترین هدیه نوروزی دکتر محمد مصدق به ملت ایران

## "ملی شدن صنعت نفت"



مصدق السلطنه (دکتر محمد مصدق، والی فارس)  
شیراز، ۱۲۹۹

Iranian Historical Photographs Gallery : [www.fouman.com](http://www.fouman.com)

رئیس دفتر مصدق در دوران ۲۸ ماهه نخست وزیری گوشه‌ای از خصوصیات او را این گونه نقل می‌کند:

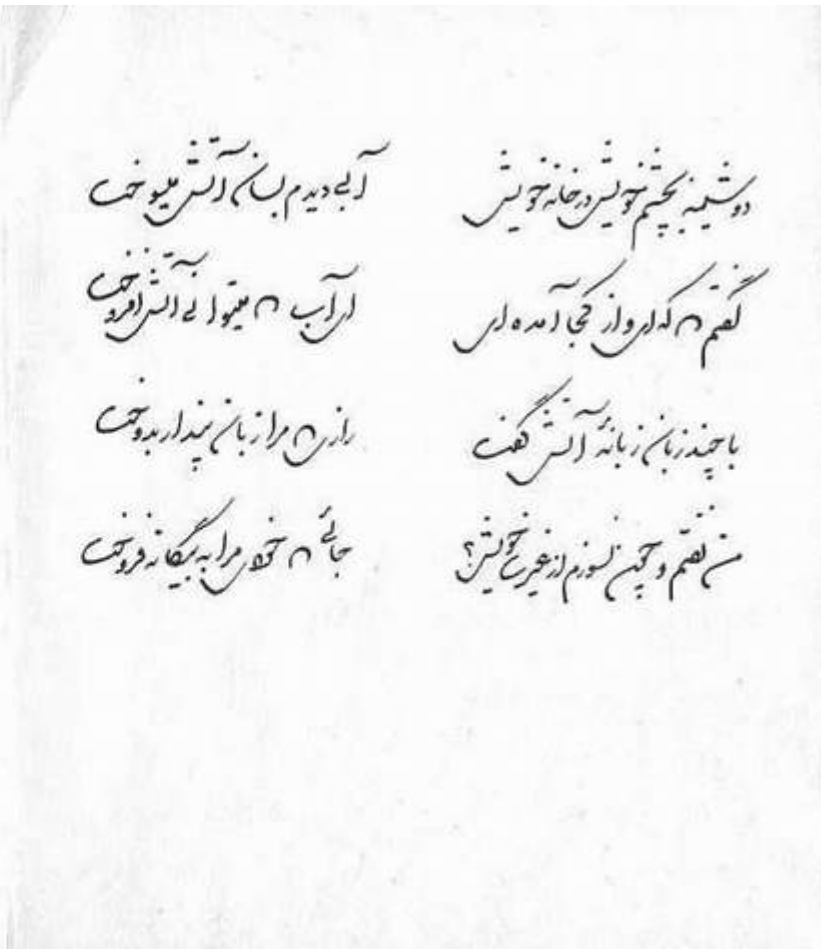
قسم مصدق همیشه "به حق خدا" بود. دو تا یتیم از بچه‌های احمدآباد همیشه در خانه‌اش بود و اینها را بزرگ می‌کرد. زندگی‌اش فوق‌العاده ساده بود. چه

هدایا برای شخص ایشان و چه برای دولت محال بود به منزل بیاید. هیچ سرسوزنی نمی‌گرفت. یک کلمه دروغ از دهانش در نمی‌آمد. یک وعده حرام نمی‌گفت. بیست و هشت‌ماه نخست وزیری مصدق یک ریال از اعتبار دولت بابت مخارج دفتر نخست وزیری خرج نشد. همه خرج‌ها را شخصا می‌پرداخت. خرج نهار و شام و صبحانه ۵۰ سرباز و درجه دار که آنجا بودند را خود مصدق می‌داد. همچنین عیدی‌ها و هزینه‌ها و پاداش‌ها را. دکتر مصدق در عرض بیست و هشت ماه حکومت از جیب خودش حدود دویست میلیون و ششصد هزار تومان خرج کرد. مصدق کوچک‌ترین هدیه را حتی از صمیمی‌ترین دوستانش نمی‌پذیرفت. یادم هست خبر آوردند که آقای امیر تیمور کلالی، از دوستان مصدق، یک کامیون کوچک خریده از مشهد فرستاده بودند. وقتی خبر آوردند که خریده را آورده‌اند اوقاتش تلخ شد و گفت: این چه کارهایی است؟ این چه بدعت‌های بدی است؟ من خریده می‌خواهم چه کار؟ بگویید برگردانند. گفتم آقا به امیر تیمور توهین می‌شود. از روی اخلاص و ارادت این کار را کرده. اگر کامیون به مشهد برگردد راه که آسفالت نیست و عمده‌اش خاکی است. همه خریده‌ها می‌شکند و خراب می‌شود. گفت اجازه نمی‌دهم یک‌دانه از این خریده‌ها به خانه من وارد شود. گفتم پس اجازه بدهید اینها را ببریم دارالمجانین. گفت ببرشان. خریده‌ها را بردیم آنجا. بعد از آن مصدق، نریمان شهردار تهران را احضار کرد و گفت: مطالعه کن و ببین چه محل درآمدی پیدا می‌کنی که جیره مریض‌های آنجا را بالا ببری که مریض‌هایی که آنجا می‌خواهند از لحاظ غذا و پرستار و دوا در مضیقه نباشند. بعد از آن بود که جیره هر مریض از ۳ تومان به ۱۰ تومان افزایش یافت.

یک‌بار پیشکارش که شرافتیان نام داشت و ۴۶ سال پیش او بود بر حسب تصادف با سایر کارمندان بانک و نخست‌وزیری سوار ماشین نخست‌وزیری شده بود. مصدق چنان توپ و تشری به او زد که به چه مناسبت تو که کارمند دولت نیستی سوار ماشین دولتی شدی؟ خود مصدق یک دفعه هم ماشین نخست‌وزیری را سوار نشد. یک پلیموت سبز رنگ داشت که از آن استفاده می‌کرد. همه چیزش ملی بود. لباس کفش و همه چیزش وطنی بود. او هیچ چیز خارجی نداشت. فقط موقعی که می‌خواست به آمریکا برود یادم هست که

یک دست لباس اسپورتکس برایش دوختند. آن را از لاله‌زار خریده بودیم  
بیشتر هم علتش این بود که چندان اتو لازم نداشت و چروک نمی‌شد

!Error



دوشنبه یکم خورشید خانه خوشتر  
گفتم که لاله‌زار کجا آمده لاله  
با چند زن با زبانه‌ها سرگفت  
من هم دو کس هم از خورشید خوشتر؟  
آه دیدیم بنام لاله‌زار خوشتر  
آه آه می‌تواند لاله‌زار خوشتر  
زبان را زبانه‌ها پذیرد خوشتر  
جای آن خورشید را به یکانه خوشتر

بن سبب سیزدهمین سالگرد میلاد من صنعت نفت

دکتر مصدق به خصوصیات اخلاقی و شخصی ما توجه داشت. اگر به فرض  
می‌فهمید که من مشروب می‌خورم محال بود مرا نگه دارد. اگر به فرض  
می‌شنید که یکی به تریاک می‌زنم محال بود مرا تحمل کند. یک بار فهمید که  
یکی از کارکنان دفتر زن جوانی را صیغه کرده و شب‌ها به منزل او می‌رود  
و به زن اولش می‌گوید من در دفتر مصدق هستم. دکتر مصدق به من گفت:  
آقای خازنی من دروغ را از هیچ‌کس نمی‌بخشم. این دروغ گفته، ثانیاً هوس  
زن جوان کرده، این زن جوانی و عمرش را در این خانه گذاشته، با فقر و  
بدبختی‌اش گذرانده حالا او رفته زن دیگر گرفته؟ از کسانی که چند تا زن

داشتند خیلی بدش می آمد. اصلا از اینها متنفر بود. مخالف شدید آنها هم بود. گفت دستور بده که حقوقش را به خودش ندهند. به خانم اولش بدهند. کارهای حقوقی اش را انجام دادم و از آن به بعد حقوق آن شخص را به زن اولش می پرداختمند

صفحه ۶  
پایه از صفحه ۱

### دین و دولت

از دکتر محمد مصدق



برای بر مصلحت شورای ملی برستی اسارت ملت ایران، انقلاب گریه باشد البته از قطع شده و برای جلب این امروزه ششما) دکتر مصدق طلبه ما مسلمین این است سالی است که کلمه عدالت قبل مسلمین است که بود مسئله که یکی از رجال که حضرت رسول اکرم و دنیا تیره و جوی محضرتان مسیحی بر پایتخت عالی خود درین پرست ایران پلشار می پیغمبر خانم صبیح و پادشاه روزه ملکی مصدق و مشهوری اسلام است و چون ایران اسلامی به کلمه کتب آسمانی منهدم سطحی و بی فکر را بر طرف قرار داد ۱۹۱۹ مسلمان است تا سلطان ایران و کلمه قرآنین الهی در هر عصر و زمان این اسل را اسلام نباید از جمله می است و هر مابعد این جمله مجلس یکی ایرانی با ششصد و هر از طبقات تاریخی می باشد مسلمان شرافتمندی فرض که یک محاکمه کافی تر است که در ایران فرموده هر روز فرارده جزور جعل پیغمبر خدا که می فرماید کلمه است و در حقیقت می لایسلاص بقدر لایحی طایفه ایران دکتر مصدق را به عنوان از وطن خود بطرح کند اگر مسیحی علوم محکمه فرارده قانع شد خانم ایات و که با افتخار و اطمینان خود نسبت ابرایت را روی تازه نموده به عاقل فرارده اعلام نمود و چنانچه مطلوب و مطلوب کرده و اطمینان خاطر عمومی شد بر در خا لایت نهادن اطمینان محکمه که عبارت از را چنانچه است ولاتمسین دکتر عمومی باشد فرارده الدین افشاری سبیل که است. مشهوری نتیجه رای امرانای بی انبیا خندیدیم محکمه اعلام نگریه و باهم برزوفن خزانگان واگزار گریه است چون این محاکمه تمام امور زمانهاری خود آقای و ترقی القوله بر تاریخی در تاریخ سیاسی هر چه موسمی به انقلاب حیات سیاسی ایران خود مسلمان ورده برود انقلاب الهام نمود و بی انداز قابل حفظ نظم اجتماعی است تا ناسل است ما گریه ای از آن چنانکه جمله حافظ نظام تمام را از نظر خزانگان می است خانم ایام سلیقه عطف و آله منبصر بحث خود را التام مکتوم انقلابی می - فرارده یعنی لاسلاص بخت لاسم مکتوم برایت مسیحی برولت انقلابی وطنی بزرگترین مسلمان و به زبان وطن بخت ها نتیجه آن تسمیه

تنگدالت تا در زمان مناسب شطه ورش گزافه میزرا مصدق بر سالهای پیش از کودتای سیاه شده

پایه از صفحه ۸  
**مصدق زنده است**

طیقاتی را به میان می آورده و همکاران خود را طیار و شهر و روسها به میدان حاکم جری

دکتر  
مصدق  
فرعزان

انگلیسی می شود هر  
مصلحتی که ریسک بزرگ  
تعلیمی می شود و بی درازها با  
وسایل زودبسته خود را از  
مجازات معاف می نمایند.  
مشروطیت چون جسم بی  
روحانی است که هر روز خسته  
و ضعیف و خورود  
مشروطیت و زراد وطنی لطف  
مادری که مجلس شورای ملی  
را که مصلحتی مصالح سلامت  
است تعلیم نماید.  
این دفعه سواد است که  
آقای و ترقی القوله برانطقه  
مشایق از صحنه سیاست  
نورده و باز باقی می شود

ایران سیاه شد پس که از  
پیش و حال خطاکاری و  
خجالت دیده ای برگزیدهگان  
حان چشم از نظر سلیقه  
شد از بی محاکمه ریالی  
هر کسی که درازبسته است تا  
بولد پایه روی بر اسل از  
وطن خود بطرح کند و خوار  
تسلیم هیچ نوع ای نماید که  
یکی از زین اسل انقلاب است  
و دیگری وطن پرستی  
جرات به همه سزایت می  
نمایند مصالح مسلمانان و  
مصلحت ملت و ناموس صمیمت  
شان افروزش و قرآن کیمه  
می نود مگر این که حیات

یک بار آقا مرا خواست در حالی که عصبانی بود. گفتم آقا چه شده؟ گفت این مش مهدی آبروی ما را برده. گفتم چه کار کرده؟ گفت: از این بالا نگاه می کردم دیدم در کنار سینی سربازها، یک چهارم طالبی گذاشته اند. آقا سرباز باید یک چهارم طالبی بخورد؟ اقلا نصف طالبی بدهند. غذای آنها را مراقب بود که بهترین غذا باشد. در همان آشپزخانه ای که نهار خودش را می پختند، غذای سربازها را هم می پختند. خلاصه سر طالبی غوغایی کرد



به آقا گفتم قرار است ارباب مهدی یزدی، رئیس هیئت مدیره وارد کنندگان چای ، می خواهد بیاید. گفت برای چه می خواهند بیایند؟ گفتم احتمالا راجع به چای است چون کسانی که می خواهند بیایند بزرگترین واردکنندگان چای هستند. گفت خیلی خوب. یک ربع قبل از اینکه اینها بیایند به مش مهدی گفت که از آن چای لاهیجا + اعلی دم کن، میهمان می آید. وقتی مهمان ها آمدند دستور داد چای آوردند. چای لاهیجان هم واقعا معطر و عالی است. وقتی آنها چای را خوردند از ارباب مهدی پرسید: چای چطور بود؟ خوب بود، بد بود؟ خوب دم کشیده بود یا نکشیده بود؟ ارباب مهدی گفت خیلی عالی بود. گفت: این همان چای ایران است. وقتی گفت این چای ایران است آنها

حرفشان را اصلا نزدند و مطرح نکردند که اجازه بگیرند چای از خارج  
بیاورند. مجلس به همین ترتیب با خوردن یک چای تمام شد



روحش شاد و یادش گرامی باد